

هو العليم

دو راه در پیش روی انسان

آية الله حاج سيد محمد محسن حسيني طهراني

افق وحی، صفحه ۲۴

در خلقت انسان دو حیثیت وجودی لحاظ شده است. یکی جنبه روحانیت و تجرد ماهوی آن که همان ذات پروردگار و وجود مطلق است، و دوم حیثیت و جنبه ظلمانی او که تلبس به لباس عالم ماده و انغمار در کثرت و مظاهر عالم کثرت است. و بدین لحاظ در گذران عمر در عالم ماده پیوسته در دغدغه و تشویش دریافت و آگاهی بر حقیقت و ذات خویش به سر می‌برد، از یک طرف به واسطه تعلق و ارتباطش با مبدأ اعلی و وسائط و اسباب این ربط چون فطرت و قوه عاقله، دائماً در نفس خود احساس به نوعی خلأ وجودی و افتقار ماهوی در رابطه با این پدیده دارد و خود را مرهون کشش‌ها و جاذبه‌ها و نفحات عالم قدس می‌بیند و در این ادراک و شعور، حقیقتی را ماوراء این حوادث و قضایای روزمره مادی و دنیوی احساس می‌کند، گویا وجود حقیقی خود را متعلق به عالم دیگری می‌بیند که چند روزی در این عالم فانی به عاریتش آورده‌اند، و از پی مقصد و غایتی در این دنیا مأوی داده‌اند.

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود *** آدم آورد در این دیر خراب آبادم^۱

خنک آن روز که پرواز کنم تا بر دوست *** به هوای سر کویش پر و بالی بزنم^۲

و از طرف دیگر به واسطه هبوط و نزول در عالم ماده و شهوات و غفلات و ارتباط نفس با حوادث و جاذبه‌های عالم دنیا، خود را به مظاهر مادون و پست و بی‌اعتبار این عالم مشغول می‌دارد و آن حقیقت پنهان و تعلقش را چه بسا به دست نسیان و ذهول می‌سپارد و شب و روز خود را به جاذبه‌های مادی و شهوانی و اعتبارات سپری می‌کند و تفکر ماده و اصالت ماده را بر تفکر و اصالت نور و تجرد و معنا ترجیح می‌دهد، و منطق اهل دنیا را برمی‌گزیند که گویند: **(إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ)**.

«هیچ حقیقت و واقعیتی در پی این دنیا و لذات آن وجود ندارد، در اینجا زاده شده و در همین جا به خاک سپرده می‌شویم و دیگر خبری از برانگیخته شدن و به عاقبت و جزای کردار دنیا در دنیای اخروی رسیدن نمی‌باشد.»

اما جالب اینکه همین افراد هنگام فراغت بال و در درون ناآگاه خویش و در خلوت دور از هیاهوهای سرگرم‌کننده و ویرانگر و چه بسا در مواقع عُسر و سختی و یا بیماری و گرفتاری با رجوع به نهانخانه دل توجه و التفاتی به همان حقائق و روابط فراموش شده می‌نمایند و خود را در مواجهه و رو در روئی با آنها ناگزیر می‌یابند و هیچ فرماری را برای نهان ساختن آنها نمی‌بینند و چاره‌ای جز تسلیم

^۱ دیوان حافظ، یک بیت از غزل ۳۶۲

^۲ از غزلیات مولوی

و خضوع در برابر خدای لایزال و مبدأ وجود احساس نمی کنند.

آیات شریفه قرآن کریم در این باره به شرح حال اهل دنیا پرداخته و پرده از این کش و قوس در

حالات درون و نفس آدمی بر می دارد:

﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ * فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ * لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾.

«این زندگانی دنیا چیزی جز سرگرمی به کارهای بیهوده و بچه گانه نیست و زندگانی حقیقی و

انبساط روح و نشاط واقعی در عالم آخرت است، اگر اینها می دانستند و به آن حقیقت دست می یافتند.

این مردم چنین اند که هرگاه بر کشتی سوار شوند و در دل دریاها به حرکت درآیند خدا را با تمام وجود

و خالصانه می خوانند و از او برای رسیدن به مقصد استمداد می نمایند و آنگاه که به سلامت به خشکی

رسیدند به تمام آن خواستها و حالات و توجّهات پشت پا زده یکسره به خدا شرک می آورند تو گوئی

اصلاً خدائی و نیروی لایزالی و حقیقت غیبی وجود نداشته است!

این تغیر و تبدل حال برای این است که نعمتهای ما را پس از رسیدن به آنها به دست فراموشی

می سپرند و کفران الطاف و عنایتهای ما را می کنند و به هواهای نفسانی و لذّات شهوانی دل خوش

می شوند ولی به زودی مطلب برای آنها منکشف خواهد شد و به سزای اعمال ناشایست خویش خواهند

رسید.»

این دغدغه خاطر و اضطراب نفس پیوسته با انسان در فراز و نشیب زندگی همراه و قرین خواهد

بود و یک لحظه او را رها و آزاد نخواهد ساخت و همچنان روزگار را با او سپری خواهد ساخت تا

هنگامی که مرگ فرا رسد و او را از این دغدغه بدرآورد و سیر او را در آخرت به او بنمایاند.

در این میان راه دیگری وجود دارد که برخی از بندگان زیرک و هشیار در این دنیا آن را

برمی گزینند و با پیمودن آن نفس و سرّ خود را به همان مبدأ هستی و اصل نظام آفرینش متصل می نمایند

و با رجوع به حقیقت ذات و سرّ نهفته خویش و به فعلیت درآوردن آن، موجب تجرّد و تقرّب تامّ در

مراحل ذات خویش گشته و با رسیدن به مقام و منزل معرفت و شناخت شهودی و قلبی حضرت حقّ

دیگر جایی برای تشویش و اضطراب در درون خود باقی نمی گذارند. ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ

عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا

تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

^۱ سوره یونس (۱۰) آیات ۶۲ الی ۶۴.

«آگاه باشید که فقط اولیای خدا هستند که هیچ گونه ترس و اندوهی بر آنان نخواهد نشست. آن کسانی که واقعاً به حقیقت عالم، ایمان و اعتقاد آورده‌اند و طریق پرهیزکاری و رستگاری را پیمودند. برای ایشان هم در زندگانی دنیا و هم در آخرت بشارت به الطاف خاص حضرت حق است و در این مسأله و قضیه هیچ تغییر و تبدیل و دگرگونی راه ندارد. و این چنین است که سعادت و رستگاری بزرگ نصیب آنان خواهد شد.»

خدای متعال برای هدایت و ارائه راه و مسیر موصل به مقام قرب خویش راهنمایان و برگزیدگانی فرو فرستاده است تا به واسطه اطاعت و انقیاد بشر از آنان، از این دغدغه خاطر بدرآیند و زندگانی خود را در دنیا و آخرت تباه نسازند و سعادت ابدی و رستگاری اخروی را از دست ندهند و این لطف و عنایت حق است که شامل حال بندگانش می‌شود و بدون هیچ پاداش و چشم‌داشتی صرفاً برای رشد و تکامل انسان چنین کرامتی را به بشر هدیه نموده است.

به راستی تا به حال با خود اندیشیده‌ایم که اگر وجود این برگزیدگان و اولیای الهی نبود چگونه ما می‌توانستیم از این سعادت و رستگاری بی‌منتهای الهی برخوردار شویم درحالی‌که هیچ راهی برای وصول به این فوز عظیم و فلاح سرمدی جز پیمودن این راه و عبور از این مهالک و مزلات دنیوی و نفسانی و شهوانی و اعتباری وجود نداشته و نخواهد داشت؟^۱

^۱ افق وحی، ص ۲۴.